

# تعمامل هنر دینی وهنر داستان نویسی



حمید قاسم زادگان جهرمی  
مدرس تربیت معلم



رشد آموزش



دوره هفتم : شماره دوم : زمستان ۱۳۸۹

هنرمند سنتی که  
کاملاً از نقش  
خود از طریق  
هنرش آگاه است،  
پیام زیبایی ابلاغ  
می‌کند که متعالی  
از ساحت صرفاً  
انسانی و زمینی  
است. هنرمند  
پیام‌آوری در این  
زمینه می‌شود که  
می‌تواند جز اهل  
راستی و درستی  
باشد

رشد آموزش

۵۷

دوره هشتم : شماره دوم : زمستان ۱۳۸۹

صرفاً دنیوی می‌بینیم، زشت و بی‌تناسب باشد؛ بلکه منعکس‌کننده‌ی زیبایی آسمانی در صورتی درست و بی‌کم و کاست است؛ برای مثال، هنرمند سنتی که کاملاً از نقش خود از طریق هنرش آگاه است، پیام زیبایی ابلاغ می‌کند که متعالی از ساحت صرفاً انسانی و زمینی است. هنرمند پیام‌آوری در این زمینه می‌شود که نمی‌تواند جز اهل راستی و درستی باشد؛ زیرا هنرمند زیبایی‌ای را که باید منتقل کند و به آن صورت خارجی بخشد، از پیش در درون خود نظاره و مشاهده کرده است و برای پرهیز از آمیختن این مشاهده‌ی مبارک حقایق آسمانی با تصویرهای ذهنی، هنرمند در درجه‌ی اول روح خود را باید تهذیب کند و به قول خوش‌نویسان «صفاي خط خوب، از صفاي دل است.» نمونه‌ی اثر دینی در قالب ادبیات و نویسندگی و پیش از ورود به بحث داستان خالی از لطف نیست. نقبی به اثر بلیغ علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) برنیم. «جرج جُرداق» در مقدمه‌ی کتاب «شگفتی‌های نهج‌البلاغه» می‌نویسد: «علی (ع) بلاغت بیان عربی را از گذشته به روزگار خویش پیوند داد و زیبایی‌های سبک روشن پیش از اسلام که با سلامت فطری عرب صحرائی همراه بود، با روش پاک و مصفای ادب اسلامی که متضمن پاکیزگی فطرت دینی و منطق استوار آسمانی است؛ بدون هیچ‌گونه گسستگی هماهنگ کرد و آن چنان بلاغت پیشینه‌ی عرب را با جذبه‌ی سخن پیامبر درآمیخت که سختش به آن‌جا رسید که گفتند، بیان او فروتر از کلام خالق و فراتر از سخن مخلوق است.» از واکاوی موضوع موردنظر، کارکرد اصلی ادبیات که مورد بحث این مقاله نیست، باید بگذریم. تنها به این نکته اشاره می‌کنیم که نظریه‌پردازان برای آن که نشان دهند، صنایع بیانی چگونه به آرای دیگر هم شکل می‌دهند، ادبیات قدرتمندی را که در متون به ظاهر غیرادبی عمل می‌آیند، نشان می‌دهند. آن‌ها به این ترتیب، تمایز بین متن ادبی و غیرادبی را پیچیده می‌کنند؛ ما همان‌گونه که می‌دانیم، روزگاری مقصود از «ادبیات»، بالاتر از هر چیز، فقط شعر بود. رمان نو رسیده بود، نزدیکی آن به زندگی‌نامه یا وقایع‌نگاری به حدی بود که نمی‌شد آن را ادبیات اصیل دانست. در قرن بیستم، رمان شعر را تحت‌الشعاع قرار داده است؛ چه از لحاظ آن‌چه نویسندگان می‌نویسند و چه از نظر آن‌چه خوانندگان می‌خوانند و از دهه‌ی ۱۹۶۰ «روایت» در آموزش ادبیات، جایگاه والایی به دست آورد و رمان و داستان کوتاه، هسته‌ی اصلی برنامه‌های آموزشی را تشکیل داده‌اند؛ زیرا داستان نسبت به شعر ابزار اصلی ما برای درک امور است؛ به این دلیل که زندگی خود را سیر پیش‌رونده‌ای می‌بینیم که به جایی می‌رسد، یا به این دلیل که به خود می‌گوییم که در جهان چه می‌گذرد. «جانان‌تال کالر» در کتاب «نظریه‌ی ادبی» در این باره می‌نویسد: «[داستان] تبیین علمی امور را قانونمند می‌کند و به این طریق از آن‌ها سر در می‌آورد، هروقت الف و ب وجود داشته باشند، «ج» رخ می‌دهد؛ اما زندگی عموماً چنین نیست. زندگی، نه

کلیدواژه‌ها: هنر دینی، ادبیات داستانی، شعر، قصه. ژان- لوئی میسون<sup>۱</sup> در مقاله‌ی «هنر، طریق ذکر» (۱۳۸۰: ۵۹) در بیان معنی و حوزه‌ی هنر دینی چنین می‌نویسد: «هنگامی که ما از هنر سخن می‌گوییم، مرادمان از آن، مجموعه‌ی قواعد و وسایلی است که متوجه یک غایت معین است و هنگامی که هنر را با صفت دینی توصیف می‌کنیم، مرادمان به کاربرد هنر رابطه‌ی (کلمات، دین<sup>۲</sup> و ارتباط داشتن<sup>۳</sup>، خویشاوندی نزدیکی با هم دارند) میان «دنیا» و «آخرت» یا به زبان صوفیان، «عالم شهادت» و «عالم غیب» است. هنر با ایجاد پلی میان این دو عالم، به پر کردن شکافی که انسان را از اصل الهی خود جدا می‌کند، یاری می‌دهد.» با توجه به تعاریفی از این دست، باید خاطر نشان کرد که هنر دینی یک اسلوب ویژه و یک مکتب خاص و یک شاخه‌ی مجزای هنری نیست؛ بلکه هنر خودآگاهی است که «خداآگاهی انسان»، مسئولیت اصلی اوست؛ مثل شعر حافظ. شعر حافظ به دلیل سبکش از نظر ساختار وزن و قافیه، شعر عرفانی و هنر دینی نیست؛ بلکه به دلیل اشاره‌هایش به (او) شعر الهی است. اصولاً هنر دینی مرزناپذیر و بی‌زمان است و در شرق و غرب و شمال و جنوب جهان حضور دارد و به نژاد و ملت خاصی متعلق نیست. تاریخ هنرها، همواره تاریخ مهم‌ترین نگرش‌های جامعه بوده است. از این نظر، اصل توحید وسیع‌ترین قلمرویی است که ما را با هنر اسلامی آشنا می‌کند، چه از جهت ارتباط با دین و چه از جهت ویژگی‌های صرف هنری خود. آیات متعدد، روشن می‌کند که چگونه یا چرا هنر اسلامی مبارزه، توصیف، تقلید، شکوه و زیبایی انسان را در هنر نادیده گرفت و چگونه از مفهوم هنر، هم‌چون وسیله‌ای برای غلبه‌ی بر مرگ دست کشید. از این قبیل است آیات «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ:» خداوند نور آسمان‌ها و زمین است (نور: ۳۵)؛ «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ:» هیچ‌خدایی جز او نیست. هرچیزی نابودشدنی است، مگر ذات او، فرمان از آن اوست و همه به او بازگردانده خواهید شد.» (قصص: ۸۸)؛ «وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ:» و ذات پروردگار صاحب جلال و اکرام توست که باقی می‌ماند» (الرحمن، ۲۷)؛ «هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ:» «اوست اول و آخر» (حدید: ۳) «وَ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ:» «او بخشاینده‌ی مهربان است.» (حشر: ۲۲). در این‌جا هیچ مبارزه‌ای در کار نیست، تنها انسان نیست که در میان دشمنان محصور است و تنها انسان نیست که تجسم زیبایی آرمانی است؛ بلکه خداوند با دعوت به توحید و فلسفه‌ی دینی و زیبایی‌شناسانه‌ای که در پشت خود دارد، جهان را هم‌چون آینه‌ی واحدی از تصاویر الهی معرفی می‌کند. نکته‌ی برجسته‌ی دیگری که در هنر دینی مطرح است، همانا اهتمام به اخلاقیات و ضرورت تهذیب نفس است. نیت هنرمند دینی در این قلمرو، تنها آفریدن اثری که ممکن است، متناسب و موزون و زیبا یا چنان‌چه در هنر

## آنچه می توان از جان کلام داستان و جایگاهش در رشد هنر دینی برشمرد، همانا تعهدی است که کلا ادبیات به پیرامون خود و به دیگر هنرها برای خود گلچین کرده است و سهم زیادی از این تعهد را به «داستان» در انواع مختلف اش داده است

پایه قاعده‌های دستوری برای ایجاد نشانه‌های تصویری و سرانجام، آفرینش‌های لفظی و معنوی با سامان دهی آن در سبکی یگانه، نشانگر نقش بنیادین زبان در احترام ویژه به آفرینش داستان‌های دینی است.

### ج. لحن و بیان مناسب

لحن يك اثر داستانی، تابع نوع درون‌مایه‌ی آن (حماسی؛ غنایی؛ انتقادی؛ اجتماعی و ...) است. لحن يك اثر داستانی با رویکرد دینی، باید با زمان و عصر آفریننده هماهنگ و هم‌خوان باشد. گاه نویسنده شیوه‌های ویژه را برای بیان اندیشه‌های خویش به کار می‌گیرد و اندیشه را با انگیزه در می‌آمیزد. در این میان آثار دینی می‌تواند با شیوه‌های مختلف باز نمود اندیشه از چهار زمینه‌ی تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه نیز در داستان به طور شایسته، استفاده کنند.

### د. سبک

روش خاص ادراك و بیان افکار، به وسیله‌ی ترکیب واژه‌ها، تألیف عنصرهای گوناگون و تغییر آن‌هاست؛ بنابراین در يك داستان دینی نیز سبک، هم با چگونگی اندیشیدن و هم با تصویرهایی که به وسیله‌ی مواد حسی (عنصرهای واژگانی و نحوی زبان، و معنی‌شناسی و موسیقی) آفریده می‌شود، رابطه‌ی مستقیم دارد.

### طرح مناسب

نقشه‌ی ساخت هر نوشته و هر موضوع به طرح و قالبی مناسب نیاز دارد که داستان‌های دینی نیز از این قاعده مستثنایست. در داستان متعهد، آموزش و پرورش افراد هر جامعه بر پایه‌ی اصول و مبنای نظری و عملی يك مکتب استوار است؛ انسان در مکتب‌های گوناگون تعریف‌ها، وظیفه‌های فردی و جمعی گوناگون دارد؛ برای مثال انسان در اسلام، «بود» الهی، «نمود» مادی و استعداد خداگونگی دارد؛ دنیا جولانگاه زندگی گذرای او و آخرت، سرای زندگی پایدار اوست. آرمان دنیای او، جانشینی خدا، بندگی خدا، دادگری، آباد کردن زمین و توشه برگرفتن برای آخرت خویش است؛ آرمان اخروی او نیز دست‌یابی به مقام قرب الهی است؛ پس، راه آخرت از دنیا می‌گذرد و باید گفت، این دقت آفرینندگان آثار داستانی دینی در این مجال دوباره مورد تأکید قرار می‌گیرد. در آثار چنین نویسندگانی، تناسب با شرع و عرف جامعه در آن کاملاً باید مشهود باشد؛ البته این به آن معنی نیست، که داستان و هنر دینی، تنها به دین‌داران منسوب است؛ بلکه

از منطق علمی علت و معلول که از منطق داستان تبعیت می‌کند که در آن درك امور، یعنی فهمیدن این‌که چیزی چطور به چیز دیگر می‌انجامد یا چیزی چطور ممکن است رخ داده باشد.» (۱۳۸۲: ۱۲) همو در اهمیت داستان می‌نویسد: «چنان‌که نظریه‌پردازان نیز بر آن تأکید کرده‌اند، نقش آموزش چیزهایی درباره‌ی جهان را نیز برعهده دارد، نشانمان می‌دهد که کار این جهان چگونه است و با استفاده از ترفندهای گوناگون در متمرکز کردن، ما را توانا می‌کند تا از منظرهای دیگر به قضایا بنگریم و انگیزه‌های دیگران را که عموماً برایمان ناروشن است، درك کنیم.» (۱۳۸۲: ۱۲۳) پس آنچه می‌توان از جان کلام داستان و جایگاهش در رشد هنر دینی برشمرد، همانا تعهدی است که کلا ادبیات به پیرامون خود و به دیگر هنرها برای خود گلچین کرده است و سهم زیادی از این تعهد را به «داستان» در انواع مختلف اش داده است. به درستی که آگاه‌سازی از طریق تعقل، روایت، شخصیت و روایت از تعهدات اصلی ادبیات داستانی در این مقوله است که در پاره‌ی مواقع به صراحت می‌توان در آموزش تعلیمات مختلف مذهبی استفاده برد؛ اما آنچه را می‌توان در داستان‌نویسی، به منزله‌ی شالوده‌ی اصلی و اصول آن مورد کنکاش قرار داد و کم و بیش از آن برای داستان‌نویسی دینی بهره برد و ملاک نقد و بررسی نیز قرار داد، در دو بخش اصول اولیه و تکنیک پرداخت می‌شود.

### الف. تازگی درون‌مایه

اگرچه اهتزاز روح و الهام مفهوم‌هایی عام و کلی هستند؛ اما گوناگونی دست‌آوردهای اهتزاز و الهام (درون‌مایه)، جایگاه‌های گوناگون دریافت‌کنندگان و درجه‌های شهود آنان را نشان می‌دهد؛ پس هر شهود، تجربه‌ای تازه و درون‌مایه‌ای بکر می‌آفریند.

### ب. خیال‌انگیزی

حرکت نفس در محسوسات، تخیل و در معقولات، تفکر است. پس تفکر هم‌زاد تخیل است؛ زیرا سخنور پس از ورود الهام، اهتزاز روح و کوشایی قوه‌ی تخیل، الهام (اندیشه آغازین) را گسترش می‌دهد و درون‌مایه را می‌پروراند.

### ت. زبان

گزینش بجا و سنجیده‌ی واژگان زبان معیار، درست‌نویسی و به کارگیری آن‌ها بر





**هنر دین‌داران را  
با معیارهای هنر  
دینی باید سنجید؛  
نه برعکس و این  
تصویر که فقط  
کسانی که به  
صورت آشکار و  
بدون ژرف‌ساخت  
در آثارشان به  
مسائل مذهبی و  
دینی می‌پردازند،  
آن‌ها را در جایگاه  
هنرمندان دینی  
نمی‌گنجانند؛ در  
صورتی که این  
قضیه، پرتگاه  
هولناکی است  
که می‌تواند  
سبب جلوگیری از  
بالندگی و رشد و  
رویش هنر شود**

آن را نوعی خرافه‌پردازی می‌پندارند؛ البته باورپذیری که نشئت گرفته از واقعیت‌گرایی و ماحصل تعلیق در تکنیک داستان‌پردازی است. «حکایت» نیز واژه‌ای عربی، به معنای بازگفتن چیزی، سرگذشت و ... حکایت در اصطلاح، روایتی کوتاه از یک رویداد و ماجرای ساده، واقعی یا غیرواقعی، پیرامون شخصیتی عادی یا نمادین در زمینه و فضایی مبهم است که نویسنده، آن را ایجاز کامل برای ابراز نازک‌اندیشانه و نکته‌سنجانه ی معیارهای ارزشی خود به کار می‌گیرد تا خواننده را به سوی نتیجه‌ی دلخواه رهنمون کند. حکایت به علت ساخت کوتاه و داستان‌گونه برای پیام‌رسانی مضامین دینی بسیار مناسب است؛ به همین دلیل در ادبیات تعلیمی جایگاهی ویژه و کاربردی گسترده داشته است. برخی قالب‌های امروز (داستانک، تک‌گویی‌ها طرح‌های تمایش و ...) با حکایت همانندی فراوان دارد. شخصیت در حکایت، موجودی پیش‌ساخته و تکوین یافته، ایستا و در اختیار نویسنده است؛ نویسنده آن را بدون زمینه‌سازی وارد حکایت می‌کند و بدون تغییر و تحول از حکایت بیرون می‌برد که این مسئله از بار داستانی اثر می‌کاهد و باز هم در مضامین دینی طرح جدیدی را می‌طلبد. تخیل در حکایت بسیار محدود است و ریشه‌های اندیشه در آن آشکار است. هدف و پیام‌رسانی در حکایت بیشتر به طور مستقیم از زبان راوی یا یکی از شخصیت‌ها با ایجاز انجام می‌شود. داستان کوتاه دینی: می‌توان گفت ساختار فشرده، درهم تنیده و برانگیزاننده‌ی داستان کوتاه، هم متناسب با فرصت محدود انسان عصر حاضر است و هم کاربرد گسترده و فراوان این قالب را برای پرداختن به موضوع‌های دینی، زندگی فردی و جمعی انسان و به‌خصوص باورپذیری از دیگر قالب‌ها مهم‌تر و بارزتر کرده است. نویسنده‌ی داستان کوتاه دینی با گزینش صحنه‌های ویژه از مضامین موردنظر خود در محیط‌های گوناگون، موردهایی ویژه (ارزش‌ها، ضدارزش‌ها، رسایی‌ها، نارسایی‌ها، نیازها و ...) را باریک‌بینانه و هنرمندانه برجسته می‌کند و اثری آبی بر دل و جان مخاطب می‌گذارد و او را با خود هم‌دل می‌کند و در راستای اهمیت آن به عناصر اصلی آن جهت تأثیرگذاری بیشتر مضامین دینی اشاره‌ای می‌کند. شخصیت در داستان کوتاه دینی، اگر پرداخت مناسب شده باشد، می‌تواند حاصل آن فردی تکوین‌یافته، پویا، جامع (چند بعدی) بی‌وابستگی به زمان و مکان خاص، بی‌نام و نشان، عام و کلی است و با ویژگی‌هایش با به وسیله‌ی نویسنده

دین‌داران را به دین باید شناخت؛ نه دین را به آنان و هنر دین‌داران را با معیارهای «هنر» دینی» باید سنجید؛ نه برعکس. قالب‌های نثر دینی، علاوه بر اسطوره، افسانه، قصه حکایت نیز باشد. اسطوره را می‌توان عصره‌ی باورها و آرمان‌های جمعی دانست که در یک چیز یا یک فرد فشرده شده است. اسطوره بر پایه‌ی درون‌مایه، به دو گونه‌ی حماسی (ملی)، دینی، تاریخی) و غنایی دسته‌بندی کرده‌اند؛ البته اسطوره در صدر اسلام، چون در برابر قرآن مجید قرار می‌گیرد، سخن پریشان، بیهوده و باطل خوانده می‌شود. افسانه نیز به معنای سرگذشت پیشینیان، سخن نادرست و روایتی بی‌اصل و ناراست است که برای قصدی اخلاقی یا سرگرم کردن ساخته شده است و در اصطلاح، روایتی از ماجراهای غیرواقعی و باورنکردنی است که آدمیان، جانوران و دیگر پدیده‌ها یا موجودهای تخیلی می‌آفرینند. افسانه، گاه نشان‌دهنده‌ی آرزوهای انسان و گاه پاسخ‌گوی کنجکاوهای اوست و نکته‌ای قابل توجه در آن هست که می‌تواند مورد استفاده‌ی نویسنده‌ی آثار ادبی دینی قرار گیرد. تخیل در آن هست که با توجه به نوع درون‌مایه در موضوعات تعلیمی، به ویژه اخلاقی، فلسفی و آیینی، می‌تواند با لحن جدی، توفیقی برای حرکت نویسنده به سوی مضامین خود باشد. با این ضعف که جنبه‌های حقیقت‌مانندی و باورپذیری آن‌ها کم نیست. «قصه»، در اصل واژه‌ای عربی و لفظی عام و به معنای خبر، حدیث، روایت و سرگذشت است؛ اما در اصطلاح، روایتی از سلسله رویدادهای آبی و ماجراهای شگفت‌انگیز، خرق عادت، اغراق‌آمیز و باورناپذیر قهرمان و ضدقهرمان واقعی یا غیرواقعی پیرامون ستیز دیرین و پایدار خوبی با بدی و پیروزی پایدار خوبی بر بدی است. درون‌مایه‌های قصه، دیرینه و برخاسته از ارزش‌های قومی، ملی، دینی سرزمین راوی است و عمده هدف قصه‌پردازان از قهرمان‌سازی، رواج ارزش‌های ملی و دینی جامعه‌ی خویش بوده است. تخیل در قصه‌های دینی، می‌تواند بسیار نیرومند و کارکردهای آن نیز فراوان و گسترده باشد. منطق حاکم بر درون‌مایه‌ی قصه، برگرفته از ارزش‌های قومی، ملی دینی (به ویژه قضا و قدر) است که می‌تواند دست‌مایه‌ی نویسندگان دینی با رویکرد جدید قرار گیرد؛ اما متأسفانه باورپذیری آن در میان مخاطب بزرگسال کم است و سمت و سوی



# داستان کوتاه، به علت آن که يك جدال بزرگ و فراگیر دارد و چند جدال کوچک در درون آن است (و) همان‌ها حادثه می‌آفرینند)، جذابیت فراوان دارد و البته در کنار آن گره‌افکنی، تعليق، بحران، اوج، گره‌گشایی نیز بر این جذابیت می‌افزاید

شبکه‌ی استدلالی طرح (پی‌رنگ) آگاهانه و با مهارت، سازمان‌دهی و هماهنگ کند. و خط منطقی داستان را بیافریند. سرانجام آن را با ساختی زیبا، گیرا و اثرگذار روایت کند و مخاطبان را به سوی هدف خود یا عامل‌های هدف‌ساز «دینی» رهنمون شود. در پایان، دوباره یادآوری می‌شود، هنر دین‌داران را با معیارهای هنر دینی باید سنجید؛ نه برعکس و این تصویر که فقط کسانی که به صورت آشکار و بدون ژرف‌ساخت در آثارشان به مسائل مذهبی و دینی می‌پردازند، آن‌ها را در جایگاه هنرمندان دینی نمی‌گنجانند؛ در صورتی که این قضیه، پرتگاه هولناکی است که می‌تواند سبب جلوگیری از بالندگی و رشد و رویش هنر شود.

شناسانده می‌شود. داستان کوتاه، به علت آن که يك جدال بزرگ و فراگیر دارد و چند جدال کوچک در درون آن است (و همان‌ها حادثه می‌آفرینند)، جذابیت فراوان دارد و البته در کنار آن گره‌افکنی، تعليق، بحران، اوج، گره‌گشایی نیز بر این جذابیت می‌افزاید.

توصیه‌هایی برای پرداخت موفق در داستان کوتاه با مضامین دینی لازم است یادآوری شود، پرداخت عنصرهای طرح، با توصیف مستقیم راوی و کارکردهای سنجیده‌ی درونی و بیرونی آن‌ها برپایه‌ی اندیشه‌ی نویسنده در شبکه‌ی استدلالی طرح (پی‌رنگ) انجام می‌شود که رعایت موارد ذیل به نویسنده کمک شایانی می‌کند.

## فاصله‌ی هنرمندانه (زیبایی‌شناختی):

نویسنده در برخورد با این گونه مضامین بهتر است، نخست تمای کلی داستان را از فاصله‌ی دور با توصیف نشان دهد. پس از آن صحنه یا صحنه‌های موردنظر خود را از تمای نزدیک با نگرشی همه‌جانبه توصیف کند. زاویه‌ی روایت، اگرچه نمی‌تواند محدود باشد؛ توجه به نوع روایت دانای کل، می‌تواند به باورپذیری مخاطب و همچنین به هنرورزی نویسنده در پرداخت و شخصیت‌پردازی، کمک شایانی کند.

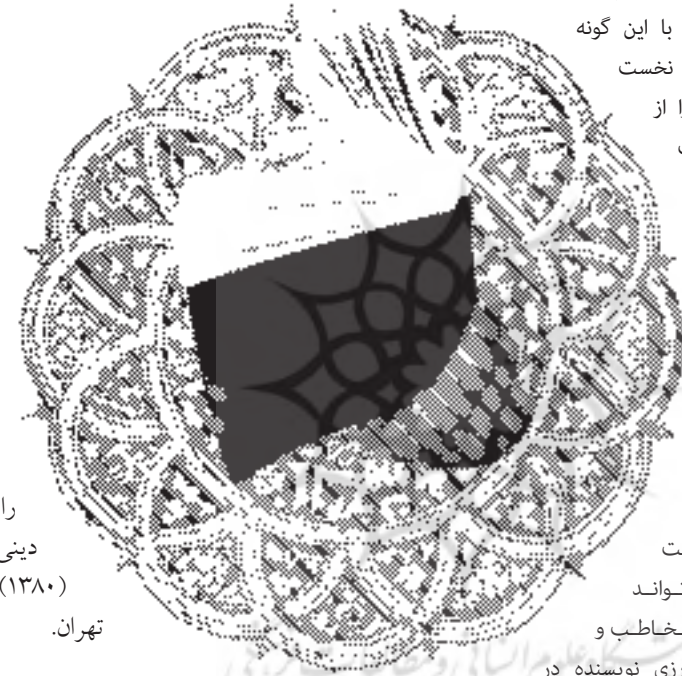
**تخیل:** تخیل در داستان کوتاه سازمان‌دهی هنرمندانه‌ای را می‌طلبد؛ چون بر واقعیت باید استوار باشد، لازم است دقیق و حسابگرانه و گاه همراه با پژوهش و بررسی اولیه برای آن اقدام کرد. توجه به ژرف‌ساخت اثر در این مرحله بسیار مهم است؛ به ویژه اگر حماسه‌ی دینی با جنبه‌های مختلف زندگی پیامبران، امامان (ع)، مجاهدان و ... موردنظر باشد. **ساخت متن:** ساخت متن از مرحله‌ی الهام‌گیری آغاز می‌شود. نویسنده نخست دریافت‌های خود را با نثر روان باید بنویسد، پس از آن با گسترش اندیشه آغازین، درون‌مایه را در ژرف‌ساخت اثر در جمله‌هایی روان سامان دهد؛ سپس با آفرینش زنجیره‌ای از جمله‌ها، برپایه‌ی معیارهای ارتباط کلامی و زیبانشاخی، همه‌ی عنصرهای داستان را برپایه‌ی اصول و مناسبت‌های آن‌ها در

## پی‌نوشت

1. Jean- Louis Michon
2. religion
3. religare

## منابع

1. جاناتان کالر، نظریه‌ی ادبی (۱۳۸۲)، ترجمه‌ی فرزانه طاهری، نشر مرکز.
2. مهدی فیروزان، راز و رمزهای هنر دینی (مجموعه مقالات) (۱۳۸۰)، انتشارات سروش، تهران.



## سایر منابع مطالعه شده

1. ادبیات پسامدرن، ترجمه‌ی پیام یزدانجو (۱۳۷۹)، نشر مرکز، تهران.
2. داد، سیما، فرهنگ اصلاحات ادبی (۱۳۷۵)، انتشارات مروارید.
3. ایزدپناه، عباس، در قلمرو فلسفه‌ی ادبیات و ادبیات دینی (۱۳۷۶)، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
4. بایسته‌ها و دشواری‌های داستان‌نگاری مذهبی (کتاب ماه کودک و نوجوان) سیدعلی محمد رفیعی. اسفند ۱۳۸۴. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
5. بایسته‌های خلق اثر مذهبی (کتاب ماه کودک و نوجوان). سیدعلی. شهریور و مهر ۱۳۸۵. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.